

و حتی به آرزوی هر تبعه مالزی و به ویژه مالایی‌ها تبدیل گشته است.

هدف اصلی چشم‌انداز مذکور، تبدیل مالزی از یک کشور در حال توسعه و تولیدکننده مواد اولیه و کشاورزی به یک کشور کاملاً صنعتی و هم‌ردیف کشورهای توسعه یافته در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ کشوری با ملتی واحد، مرفه و پیشرفته با تمامی مختصات که برای یک جامعه دموکراتیک توسعه یافته امروزه غربی خصوصاً از نوع شمال اروپایی آن مطرح است.

این چشم‌انداز، اهداف و آما مل جدید و سطح بالاتری برای مردم مالزی تبیین کرد و به طور جدی نگاه آن‌ها را نسبت به سرنوشت خود و مالزی تغییر داد. بدین ترتیب آنان برای مدتی بالاترین سطح رشد را تجربه کردند، اما زمان زیادی نگذشت که بحران پولی بازارهای آسیای شرقی و جنوب شرقی رافرا گرفت و به شدت از سرعت رشد مالزی کاست. رشد اقتصادی مالزی طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ هرگز به سطح مورد نظر، یعنی بالای ۷ درصد، نزدیک نشد. این در حالی است که هم‌اکنون نیمی از زمان ۳۰ ساله مورد نظر تا ۲۰۲۰ سپری شده است. بدین ترتیب اینک آشکار است مالزی برای رسیدن به آنچه آرزو کرده باید به مراتب بیش از پیش بکوشد و دست به کار ابتکار و خلاقیت‌های جدی و تازه شود.

اگر رشد حداقل ۷ درصد در طی ۳۰ سال با نرخ ثابت ارزش سال آغاز برنامه رخ می‌داد اقتصاد مالزی در سال ۲۰۲۰، برابر بزرگتر از سال ۱۹۹۰ می‌بود. بر همین اساس و با توجه به نرخ رشد بالای جمعیت در مالزی سطح درآمد سرانه در این کشور از ۲۰۰۰ دلار در ۱۹۹۰ به ۱۰ هزار دلار در ۲۰۲۰ می‌رسید (بر پایه قیمت‌های ۱۹۹۰). در چنین صورتی مالزی سطح درآمد کشورهای عضو کشورهای صنعتی توسعه یافته (OECD) را تجربه می‌کرد. این در حالی است که بر اساس آمارهای موجود نرخ متوسط میانگین رشد مالزی طی ۲۰ سال اخیر در سطح ۶/۹ درصد باقی مانده است. به رغم این که این نرخ بسیار نزدیک به نرخ مورد نظر است، ولی از آنجا که این نرخ

رشد اقتصادی تنها یکی از هدف‌های نه‌گانه چشم‌انداز ۲۰۲۰ است؛ هدفی که در شرایط کنونی نائل شدن به آن چندان آسان نیست

اعلام کرده است که مالزی با اجرای این برنامه به کشوری پیشرفته تبدیل خواهد شد. اما واقعیت این است که تحقق اندیشه مالزی ۲۰۲۰ بدون حضور ماهاتیر محمد امری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. حتی این احتمال نیز وجود دارد که یکی از دلایل انتقادات اخیر ماهاتیر نادیده گذاشتن برخی از طرح‌های مورد نظر وی در دستور کار اخیر بدهای باشد.

۲۰۲۰: آرمانی بلندپروازانه در جامعه‌ای در حال توسعه دولت مالزی از جمله نخستین کشورها و اولین کشور در حال توسعه و اسلامی بود که چشم‌انداز یا طرح توسعه ۳۰ ساله‌ای را تدوین و پیگیری کرده است. بر اساس این طرح، دورنمایی از آرمان‌ها و اهداف ۳۰ ساله تا سال ۲۰۲۰ طراحی و مدنظر قرار گرفت.

دکتر ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق مالزی دستیابی به این چشم‌انداز را امکان‌پذیر دانست و تلاش کرد آن را به عزم ملی و آرمان یکایک شهروندان مالزی تبدیل کند و در راه تحقق آن از مشارکت آحاد مردم آن کشور بهره‌مند شود.

به نظر می‌رسد دکتر ماهاتیر در این زمینه بسیار موفق عمل کرده است و ملت مالزی چشم‌انداز ۲۰۲۰ را پذیرفته است؛ به گونه‌ای که این برنامه به چشم‌انداز ملی

شرق آسیا با تجربه رشد سریع اقتصادی در حال تقویت جایگاه خود در اقتصاد بین‌المللی است. در واقع این تنها ملل آسیای شرقی هستند که هر ساله درصد بیشتری از حجم تولید ناخالص جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. در همین حال سهم ملل خاورمیانه مرتباً در حال کاهش است. آنچه این تفاوت وضعیت را تعریف و توجیه می‌کند درکی است که رهبران آسیای شرقی نسبت به حیاتی بودن امر توسعه پیدا کرده‌اند. حداقل بیشتر دولت‌های این منطقه (به جز کره شمالی و میانمار) با هم در این موارد اشتراک نظر دارند: غیرقابل چشم‌پوشی بودن توسعه اقتصادی در سایه صلح، ثبات و امنیت منطقه، جهان و همکاری دسته‌جمعی، با نگاه جهانی شدن.

در همین حال برخی رهبران آسیایی به این نتیجه نائل آمده‌اند که توسعه اقتصادی می‌تواند مقدمه تحولات فراوان در ساختار اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع‌شان باشد و نیز اینکه لازمه تداوم و پایداری و باقی ماندن در رقابت جهانی، نیازمند نظام‌هایی متفاوت از حکومت‌های فعلی و با ساختارهایی دموکراتیک است.

در شرایطی چنین دولت مالزی، تحت رهبری ماهاتیر محمد، حتی در بین دولت‌های آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا یک استثنای تمام‌عیار است. ماهاتیر محمد، که حدود سه سال است که از قدرت کناره‌گرفته، اکنون به منتقد تمام‌عیار دولت جانشین خویش بدل شده است. وی، از سال‌ها قبل و در شرایطی که کمتر درخواستی در باره دموکراتیزه شدن حکومت و لیبرالیزه کردن جامعه وجود داشت، با طرح و اجرای اندیشه و چشم‌انداز مالزی ۲۰۲۰ قصد کرد کشور خود را در مسیر یک مالزی دموکراتیک، پیشرفته و هم‌تراز ملل توسعه یافته جهان رهبری کند. محمد هم‌اکنون پای به ۸۰ سالگی گذاشته است، اما همچنان امیدوار است حاصل آرمان و تلاش‌های خود را در خصوص مالزی ۲۰۲۰ شاهد باشد. از سوی دیگر، دولت عبدالله احمد بدهای به تازگی یک برنامه زیربنایی ۱۵ ساله را تا ۲۰۲۰ ارائه داده است. هدف این برنامه نیز تحقق چشم‌انداز ۲۰۲۰ است. او

بررسی چالش‌هایی که در مسیر توسعه مالزی وجود دارد

آرمان ۲۰۲۰ در بوته زمان

متوسط، حاصل رشد بسیار بالاتر نیمه اول دهه ۹۰ است و نرخ رشد در سال‌های پس از بحران مالی آسیا بسیار پایین‌تر بوده است، بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی به طرح این پرسش پرداخته‌اند که آیا در سال‌های باقی‌مانده امکان دستیابی به آنچه پیش‌بینی شده بود وجود دارد یا خیر؟ همچنان که می‌دانیم طبق برنامه هشتم مالزی (۲۰۰۵-۲۰۱۰)، در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ باید نرخ رشد به سطح ۷/۵ درصد می‌رسید، اما چنین رشد و نرخ رشد در حدود ۴ درصد باقی ماند.

شاید یکی از دلایلی که منجر به کناره‌گیری مبتکر و طراح پروژه توسعه مالزی از پست نخست‌وزیری پس از ۲۲ سال - در اواخر ۲۰۰۳ - گردید نیز همین نگرانی بود. انتظار می‌رفت که کناره‌گیری ماهاتیر محمد و بازگشت امید به پایداری و ثبات سیستم سیاسی و مدیریتی مالزی و چرخش صلح‌آمیز قدرت در مالزی باعث شود که رشد اقتصادی این کشور بار دیگر افزایش یابد. حتی کسانی امیدوار بودند که برای

جبران کمی رشد در سه ساله نخست، رشد اقتصادی مالزی حتی به بالای ده درصد نیز برسد، اما اکنون و پس از سه سال از روی کار آمدن عبدالله احمدبادوی و پایان برنامه هشتم و شروع برنامه پنج‌ساله نهم اقتصادی مالزی، همه عوامل حکایت از آن دارند که انتظارات در سطوح مورد نظر برآورده شدنی نیست.

در سال‌های اخیر برخی از دست‌اندرکاران اقتصادی در دولت مالزی برای اینکه دستیابی به اهداف چشم‌انداز را ممکن و آسان گردانند، با توجه به سقوط ارزش بیش از ۳۴ درصد رینگیت (RM) پول مالزی در مقابل دلار آمریکا و غیرممکن دانستن تحقق درآمد سرانه ۱۰ هزار دلار در سال ۲۰۲۰، موضوع تفاوت و توازن قدرت خرید را در مالزی (PPP) مطرح و پیشنهاد کرده‌اند که درآمد سرانه مالزی براساس فرمول مذکور تعیین شود. بدین معنی که طبق روش محاسبه قبلی درآمد سرانه در سال ۲۰۰۳ رقمی معادل ۳۵۰۰ دلار بر آورد شده است، در حالی که براساس فرمول محاسبه توازن قدرت خرید در سال ۲۰۰۰، این درآمد بالغ بر ۸۰۰۰ دلار است که از نظر عددی بسیار نزدیک به هدف چشم‌انداز ۲۰۲۰ است. به این ترتیب مالزی سال‌ها قبل از پایان چشم‌انداز به یکی از هدف‌های آن یعنی درآمد سرانه ۱۰ هزار دلار دست می‌یابد. البته ناگفته پیداست که در آغاز، یعنی سال‌های آغازین دهه ۹۰، هدف چشم‌انداز رسیدن به سطح درآمد سرانه مورد نظر



آمال‌ها و آرزوهایی که ماهاتیر محمد مطرح کرد شاید برای جامعه مالزی همچنان غیرقابل هضم باشد

براساس فرمول کلاسیک بود.

رشد اقتصادی تنها یکی از هدف‌های نه‌گانه چشم‌انداز ۲۰۲۰ است؛ هدفی که در شرایط کنونی نائل شدن به آن چندان آسان نیست. به همین ترتیب، پرسش‌های همانندی نیز درباره هدف‌های دیگر نیز مطرح است. با این حال هر ناظری که مسائل مالزی را پیگیری می‌کند، به‌رغم آن که ممکن است چشم‌انداز ۲۰۲۰ را بلندپروازانه بداند، به این واقعیت نیز معترف است که نتایج به دست آمده تا کنون باعث تحولات چشمگیر و باورنکردنی در مالزی شده است.

آمال‌ها و آرزوهایی که ماهاتیر محمد مطرح کرد شاید برای جامعه مالزی همچنان غیرقابل هضم باشد. رساندن مالزی به سطح انگلیس، سوئد، فنلاند و... و قرار دادن آن در میان ۱۹ کشور صنعتی در ظرف کمتر از ۳۰ سال، آن هم نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه تبدیل آن به یک جامعه مرفه، دموکراتیک، دارای معنویت و اخلاق، هدف‌هایی بسیار جاه‌طلبانه‌اند. چرا که تا همین اواخر بیشتر مردم مالزی، و به ویژه مالایی‌ها، در شرایط جوامع بدوی زندگی می‌کردند و سهم آنان از اقتصاد در سال ۱۹۷۰ تنها ۲/۴ درصد بود. به بیان دیگر سهم ۶۰ درصد جمعیت آن کشور (مالایی‌های مسلمان) از اقتصاد ملی ۲/۴ درصد بود، گرچه آنان قدرت سیاسی و نظامی را تقریباً در اختیار داشتند. در پرتو سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت‌های مالزی و به ویژه دولت ماهاتیر محمد در سال ۱۹۹۰ سهم این جمعیت به ۱۹/۳ درصد افزایش یافت. البته مالایی‌ها به‌رغم حمایت سیاسی و رانت حاکمیت و تبعیضاتی قانونی که به نفع آنان اعمال شده است به چند

دلیل نتوانسته‌اند سهم خود را در طول دهه ۹۰ افزایش دهند؛ چندان که سهم آنان از اقتصاد ملی در سال ۱۹۹۹ از ۱۹/۱ درصد فراتر نرفت. در واقع یکی از دشواری‌های اساسی پیش‌سازوی ماهاتیر محمد و اندیشه‌های او ناتوانی و یا ناکامی مالایی‌ها در همراهی با رشد و توسعه و عبور از اقتصاد شکارگری و روستایی و ورود به عصر صنعتی و فراصنعتی و جامعه اطلاعاتی و از همه مهم‌تر پذیرش فرهنگ و تمدن امروزی است. به‌رغم اینکه ماهاتیر محمد و حاکمیت مالایی خواستار کانالیزه شدن مواهب توسعه به سمت قوم خود بوده‌اند، اما قابلیت و استعداد جوامع چینی و هندی مالزی در همراهی با روند چشم‌انداز و حرکت به سوی توسعه بیش از بومی‌های پوترا بوده است. این امر بیانگر بخشی از نگرانی‌های مسلمانان از رشد و توسعه و عواقب ناشی از آن است. توفیق دولت مالزی در عرصه فقرزدایی، در همین مدت، بیشتر به یک معجزه شبیه است. سطح فقر از سطح ۴۹/۳ در سال ۱۹۷۰ به ۱۶/۵ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۷/۵ درصد در سال ۱۹۹۹ کاهش یافته است.

افزایش حجم و تنوع ترکیب صادرات مالزی، که در دهه ۷۰ و ۸۰ که از حدود ۲ میلیارد دلار مواد خام فراتر نمی‌رفت و امروزه به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسیده است نزدیک به ۸۰ درصد آن را کالاهای صنعتی و الکترونیکی تشکیل می‌دهد، به خوبی از توفیق سیاست‌های دولت مالزی حکایت می‌کنند. حجم

مبادلات خارجی مالزی هم اکنون به ۲۰۰ میلیارد دلار نزدیک شده است.

مالزی که شاید تا دهه قبل کمتر کسی نام آن را شنیده بود امروزه از نزدیک به ۲۰ میلیون توریست خارجی میزبانی می‌کند.

چالش فرهنگی

همچنان که گفته شد دستیابی به هدف اقتصادی با همه موانع و احتمالات پیش‌روی آن، از محقق نمودن دیگر هدف‌های چشم‌انداز ساده‌تر به نظر می‌رسد. البته باید توجه داشت که مالزی از نظر فرهنگی و دینی جامعه‌ای باز به شمار می‌آید و همزیستی فرهنگی سه نژاد مختلف با پیشینه تمدنی متفاوت، و نیز بآیین و با زبان متفاوت، مالزی را به لحاظ فرهنگی کاملاً رنگارنگ کرده است. از این حیث مالزی تجربه‌ای بی‌مانند دارد.

تسامح فرهنگی و پذیرش زندگی دیوار به دیوار چینی بودایی با مالایی مسلمان و تامل هندو مذهب و قرار گرفتن معابد و مساجد در نزدیکی یکدیگر، اختلاط کار و زندگی و معاشرت روزمره صلح‌آمیز و همراه با احترام متقابل به آداب و عقاید یکدیگر از جمله دستاوردهای مهم مالزی پس از استقلال است. هم مسلمانان و هم بوداییان و هندوان هر ساله بر تعداد عبادتگاه‌های خود، که بعضاً منحصر به فرد نیز به حساب می‌آیند، می‌افزایند. اگر مجسمه‌های عظیم بودا در افغانستان تخریب شدند اما به تازگی در مالزی مجسمه‌های عظیم‌تری از بودا، آن هم از طلا، ساخته شده است. دولت مالزی در عین این که خود را جزئی از جهان اسلام می‌داند به تنوع فرهنگی خود بسیار می‌بالد و از آن به عنوان تجربه واقعی اسلام نام می‌برد. البته با تمام این احوال، باز هم نمی‌توان گفت این تفاهم و توازن فرهنگی با توازن سیاسی و اقتصادی و آموزشی نیز همراه است.

اگرچه چینی‌ها و پیروان مذاهب بودایی از نظر تاریخی تاکنون وارد درگیری و مجادله مذهبی با دیگر ادیان نشده‌اند، اما به شدت نسبت به زبان، آداب و رسوم و سهم خویش در اقتصاد تعصب می‌ورزند. در واقع مادام که تحولات مالزی خدشه‌ای به موقعیت آنان وارد نیابد با آن همراهی می‌کنند، از همین رو آنان تاکنون حاضر نشده‌اند به نفع سیاست ملت واحد دولت مالزی از خود انعطاف نشان دهند. برای مثال همواره در مقابل تصمیمات دولت برای یکپارچه‌سازی نظام آموزشی مالزی مقاومت کرده و همچنان مدارس چینی را در سطح ابتدایی حفظ کرده‌اند.

این مسئله، چالشی بزرگ بر سر راه تشکیل ملت واحد

بازار داخلی مالزی، بازاری کوچک است و توسعه اقتصادی آن کشور منوط به رشد صادرات و رقابت در بازارهای بین‌المللی است

سیاسی کاملاً دموکراتیک مطابق معیارهای شناخته شده امروزین و مبتنی بر د و اصل آزادی و برابری باشد؛ امری که در مواجهه کلان‌سالاری شرقی همچنان غیرقابل درک است. همه احزاب در مالزی همچنان ساختار و ماهیت قومی و نژادی دارند. از زمان استقلال تاکنون همواره دولت مالزی در اختیار جبهه ملی یا "باریسان ناسیونال" بوده است که حول حزب مالایی آمنو و حداکثر از ۱۴ حزب مالایی، چینی و هندی و بومی‌های مالزی شرقی (صباح و ساراواک) تشکیل شده است. تنها حزب غیرنژادی، حزب عدالت ملی انور ابراهیم است که پس از عزل معاونت نخست‌وزیری و اخراج از آمنو آن را تشکیل داد. این حزب هم اکنون تقریباً از هم پاشیده است.

به رغم این که هم اکنون چهره ظاهری شهرهای مالزی شبیه کشورهای مدرن اروپایی است، اما وقتی به درون و عمق جامعه مالزی نظر بيفکنیم درمی‌یابیم که با جامعه‌ای کاملاً سنتی با فرهنگ پدرسالار، کلان‌سالار و قبیله‌گرا روبه‌رو هستیم. انتخابات در مالزی کاملاً در این محیط و فضا صورت می‌گیرد و منتخبان، برآمده از چنین شرایطی هستند.

هیچ کس ماهاتیر را دموکرات و دموکراسی طلب نمی‌داند، با این وجود او در دهه ۱۹۷۰، هنگامی که وزیر آموزش ملی بود و بنیان قانون جدید نظام آموزشی مالزی را شکل داد، دموکراسی، پلورالیسم و تسامح را زیرساخت آموزش در جامعه چندنژادی در مالزی قرار داد. هم او بود که مالزی ۲۰۲۰ را یک جامعه دموکرات، اهل مدارا و لیبرال معرفی کرد.

نکته قابل توجه در این ارتباط بی‌علاقگی بیشتر جامعه چینی به نوسازی سیاسی است، در همان حال که چینی‌ها سهم اصلی را در اقتصاد دارند و از نظر ثروت و سطح رفاه کاملاً نسبت به مسلمانان و هندوان برتری دارند، اما نسبت چینی‌های علاقه‌مند به مسائل سیاسی به مسلمانان و حتی هندی‌ها کمتر است. این امر در حالی است که برخی از متفکران علوم سیاسی مانند مارتین لپیست و به تبع وی فوکویاما به ارتباط مستقیم میان سطح دموکراسی و سطح رفاه اقتصادی قائلند. به نظر می‌رسد در این موضوع نیز عامل آموزه‌های مذهبی و فرهنگی و سنت‌های تاریخی بیشترین نقش را بازی می‌کنند. البته بر اساس نگاه بدبینانه چینی‌ها در عین اینکه بیشتر علاقه‌مند به حفظ منافع اقتصادی و موقعیت قومی خویش هستند، چندان به تشکیل ملت واحد مالزی علاقه‌مند نیستند و به همین دلیل به تحولات سیاسی مالزی توجه اندکی دارند.

با این حال مالایی‌ها همواره نگران آن هستند که اگر

و همگرایی جامعه چندنژادی مالزی است؛ امری که در سال‌های آخر نخست‌وزیری ماهاتیر محمد به موضوعی جنجال‌برانگیز تبدیل شد. زبان مالایی پس از استقلال به عنوان زبان ملی شناخته شد و آموزش در مدارس متوسطه و دوره کارشناسی دانشگاه‌های دولتی به این زبان ارائه گردید. دولت ماهاتیر به این نتیجه رسید که این زبان از جمله عوامل کند کننده رشد کشور است و مالزی اگر خواستار رشد بالا و تحقق جامعه اطلاعاتی است باید زبان انگلیسی را جایگزین آن کند. از این رو تصمیم گرفته شد در نخستین گام آموزش دروس ریاضی و علوم به انگلیسی اجباری شود. این اقدام، سبب برانگیختن حساسیت در جامعه چینی شد و آنان آن را دسیسه‌ای برای برچیدن مدارس چینی زبان و حذف زبان و فرهنگ چینی دانستند. چینی‌ها همین واکنش را در خصوص چشم‌انداز "اسکول ۹"، که هدف از آن گرد آمدن مدارس سه‌گانه مالایی، چینی و هندی در یک محیط و نه در یک کلاس و برگزاری دروس اصلی به زبان‌های واسطه انگلیسی و مالایی بود از خود بروز دادند و اجرای آن را متوقف کردند. اینکه چرا چینی‌های مالزی، در حالی که همگی از کودکی با جدیت زبان انگلیسی را در مؤسسات خصوصی می‌آموزند، ولی در برابر تغییر زبان بیش از مالایی‌ها مقاومت می‌کنند، حکایت از آن دارد که تغییرات و تحولات فرهنگی به سادگی امکان‌پذیر نیست. در واقع ادغام نژادی اگر غیرممکن نباشد هزینه بسیار زیاد دارد و به قول فوکویاما فرهنگ، پایدارترین نهاد در مسیر توسعه است.

چالش سیاسی

پس از چالش فرهنگی شاید مهم‌ترین چالش، دموکراتیزه کردن جامعه و حرکت به سوی یک نظام

مالزی به سوی دموکراسی و نظام انتخاباتی گام بردارد، موقعیت کنونی آنان، به لحاظ تعدادشان به خطر افتد و تسلط شان بر قوای سیاسی و امنیتی و نیز قضایی و حقوقی تحت تاثیر توانایی‌های اقتصادی و تشکیلاتی و شمار بیشتر چینی‌ها خدشه دار شود؛ به ویژه از آن رو که چینی‌ها بیشتر در مناطق توسعه یافته و شهری زندگی می‌کنند. این وضعیت نشانه آن است که توسعه دموکراسی علاوه بر آنکه از نظر فرهنگی و اجتماعی اساساً چندان مورد درخواست نیست، با چالش‌های سیاسی، قومی و نژادی نیز مواجه است.

چالش سیاست و تجارت خارجی

از جمله امکاناتی که تداوم رشد و توسعه مالزی نیازمند آن است حضور در بازارهای فراملی و یافتن بازارهای جدید است که خود چالشی جدی است. کشورهای آسیای شرقی، از جمله مالزی، برای اینکه قادر به جذب سرمایه خارجی باشند و نیز به تولید کالاهای با کیفیت و ارزان و دارای قابلیت رقابت بپردازند به ناچار سطح دستمزدها را پایین نگه داشته‌اند. از همین رو بازار داخلی مالزی، بازاری کوچک است و توسعه اقتصادی آن کشور منوط به رشد صادرات و رقابت در بازارهای بین‌المللی است. سرعت بالای رشد چین، و به تازگی هند و حتی ویتنام، و ورود آن‌ها به بازار بر شدت رقابت‌ها افزوده است.

مالزی برای حفظ بازارهای کنونی و دستیابی به بازارهای بکر و جدید به سیاست خارجی فعال، کارآمد و سازنده در سطح بین‌المللی نیاز دارد. برای سال‌های طولانی دولت مالزی در این اندیشه بود که می‌تواند با توسعه روابط خود با کشورهای اسلامی و حضور قدرتمند در سازمان کنفرانس اسلامی راهی به تسخیر بازار این کشورها بگشاید، اما بی‌ثباتی، ناامنی، عدم رشد، فقر شدید و فقدان نگاه توسعه اقتصادی در سطح رهبران کشورهای ثروتمند عرب و خاورمیانه مانع مهمی در سر راه پیشبرد سیاست مالزی به شمار می‌رود؛ آنچنان که حجم تجارت مالزی با این کشورها از سطح ۴ درصد حجم تجارت خارجی آن کشور فراتر نمی‌رود. در واقع اندیشه‌ها و پیشنهادها مالایی‌ها کمتر مورد استقبال کشورهای مسلمان ثروتمند نفتی قرار می‌گیرد و مالایی‌ها همواره از اینکه اجلاس رهبران کشورهای مسلمان تا بدین حد سیاست زده است و مجاللی برای طرح مسائل دیگر در آن نیست، گله‌مندند.

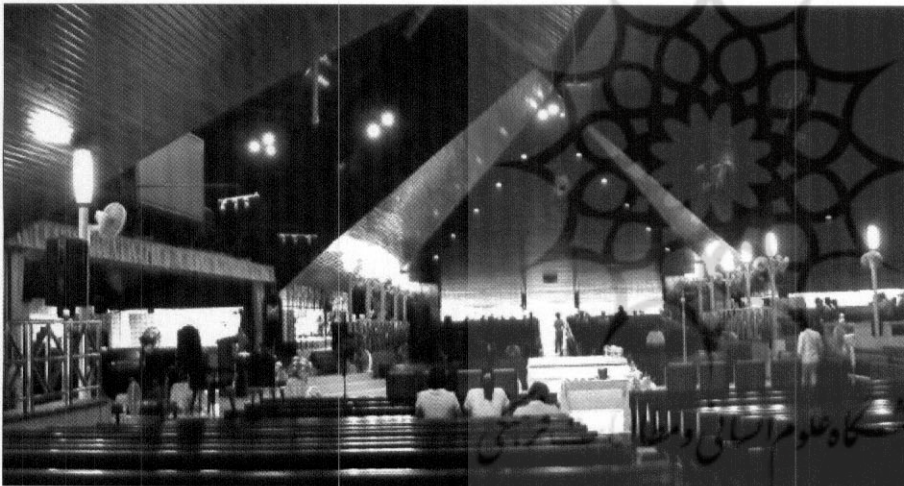
علاوه بر جهان اسلام، مالزی به همکاری با جنوب نیز پرداخته است و برای تحقق این امر با قدرت و

فعالانه در سازمان‌های اقتصادی و سیاسی متعلق به کشورهای جنوب و در حال توسعه مشارکت دارد و به‌گفت‌وگو با کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی می‌پردازد.

توسعه ارتباط با غرب، به ویژه آمریکا، جایگاهی کلیدی در سیاست خارجی مالزی دارد. بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در مالزی از سوی شرکت‌های آمریکایی صورت گرفته است. در عین حال سیاست‌های دولت مالزی و عملکرد داخلی آن دولت همواره مورد انتقاد غربی‌ها و از جمله دولت‌های آمریکا بوده است. حمایت دولت کلینتون از انور ابراهیم و فشار بر دولت مالزی برای آزادی او از جمله مشکلات اساسی دولت ماهاتیر بود و سرمایه‌گذاران، حتی چینی‌های داخل، آن را مانعی در جذب سرمایه و توسعه همکاری‌ها با غرب می‌دانستند.

سرانجام با کنار رفتن ماهاتیر و با ابتکار دولت جدید، دادگاه تجدید نظر ادله ارائه شده در باره فساد انور ابراهیم را کافی ندانست و او را از گذراندن نه سال باقی‌مانده حکم زندان معاف کرد. با این کار گرچه مسیر دیدارهای سطح بالا با آمریکا هموار شد، اما همچنان سیاست داخلی و خارجی مالزی مورد انتقاد غرب است و غربی‌ها همچنان بر لزوم اصلاحات بیشتر در مالزی تاکید می‌کنند.

در این میان تحولات چین و افزایش سرعت رشد در هند همزمان فرصت و تهدید برای مالزی به شمار می‌روند. روابط تاریخی و وجود جوامع چینی و هندی تبار در مالزی فرصت‌گرانهایی برای این کشور ایجاد می‌کند، در عین حال حجم بالای فرصت‌های اقتصادی در چین و هند و جذابیت زیاد آن‌ها برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی احتمالاً از اهمیت



پرتال جامع علوم انسانی

قبلی مالزی خواهد کاست. در واقع سیاست خارجی مالزی امکان‌چندانی برای استفاده از فرصت‌ها و رفع تهدیدها در اختیار ندارد و همین امر دولتمردان آن کشور را نگران می‌کند.

تجربه مالزی در یک نگاه

همان‌طور که اشاره شد دولت مردان مالزیایی با شناخت روندهای جهانی و با اتخاذ استراتژی بزرگ توسعه از مدت‌ها قبل تلاش کرده‌اند نه تنها فاصله کشور خود را با جهان توسعه یافته از میان بردارند، بلکه کوشیده‌اند با ایجاد جامعه‌ای توسعه یافته، در کوران رقابت با کشورهای پیشرفته نیز قرار گیرند. آنان در اندیشه‌اند کشورشان از راه همکاری و تعامل با جهان پیشرفته و انتقال تجربه، دانش و فناوری و ارتقا آن از گودال توسعه نایافتگی عبور کنند. ●

در همان حال که چینی‌ها سهم اصلی را در اقتصاد دارند اما نسبت چینی‌های علاقه‌مند به مسائل سیاسی به مسلمانان و حتی هندی‌ها کمتر است